

پیش بینی اشغال افغانستان از سوی شوروی: سند اجتماع استخباراتی

(Douglas MacEachin) دوگلاس مک ایچین در دوران پیشه سی و دو ساله اش در سی ای ای، از 1993 تا 1995 به حیث معاون مدیر سی ای ای برای استخبارات خدمت کرد. آقای مک ایچین افسر- ساکن در دانشگاه هاروارد، مکتب حکومتی جان ف. کنیدی، از سال 1995 تا 1997 بود، متعاقباً یک (مقام) ارشد در مکتب کنیدی گردید.

(در متن سند ذکر نه شده که نویسنده کیست. ولی این معرفی کوتاه نشان میدهد که آقای دوگلاس مک ایچین باید نویسنده سند باشد. خ)

برگردان: خلیل

قسمت (1)

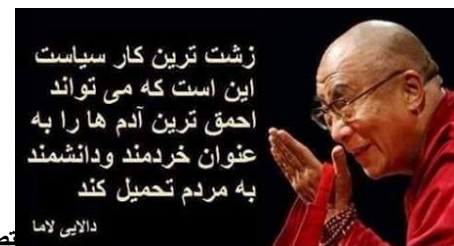
خاطره: 17- ام جولای مطابق 26 سرطان مطابق است به کودتای انجام شده توسط مرحوم داوود خان که طی آن گویا قدرت سیاسی از سلطنتی به "جمهوری" تغییر یافت. تک نگاشت فعلی که یک سند استخباراتی ناطبکه بندی شده است، از تارنگار گرفته شده و ظاهراً بطور عمد برای روشن ساختن اذهان در اختیار عام گذاشته شده است. نویسنده آن هم احتمالاً آقای دوگلاس ایچینگین می باشد. فکر میکنم از 17 جولای تا 28 دسمبر چیزی حدود 165 روز است. اگر خدا بخواهد این نوشته را در قسمت های مختلف به تدریج تا 6-ام جدی برگردان نموده و خدمت خوانندگان محترم تقدیم نمایم. آنچه مربوط به اصل نظر ارایه شده در این سند است، مربوط می شود به نویسنده وارگان مربوطه، آنچه مربوط به کاستی در برگردان و ادای دقیق مطلب میگردد، مربوط می شود به این قلم، که بدین وسیله پیش از پیش در زمینه معذرت می خواهم. خ

محتویات

- مقدمه
- شکل گیری چشم انداز سیاسی- نظامی
- عکس العمل های بین المللی
- داوود از مسکو فاصله می گیرد.
- کودتای کمونیستی
- دیدگاه های واشنگتن
- تصفیه حزب- مرحله دوم
- شورش قبایل
- کشمکش تشدید می شود
- مسکو در جستجوی تیم جدید
- رویارویی عمیق می شود
- واکنش های شوروی- تعبیر و تفسیرهای ایالات متحده
- دونل دیگر در قصر
- دیدگاه های جامعه استخباراتی در مورد گزینه های نظامی شوروی
- نزدیک شدن به درجه غلیان

- پیش قراولان تیاری شده استقراری یابند(پیشقراولان صف بندی شده مستقر میشوند/ نیروهای اصلی استقراری یابند)
- اسناد شوروی راجع به طرح اشغال
- هدف قرار دادن امین
- تصمیمات نظامی
- پیش بینی های استخباراتی در برابر واقعیت ها
- پی نوشت
- یاد داشت های منابع، کتابها، مقالات، اسناد

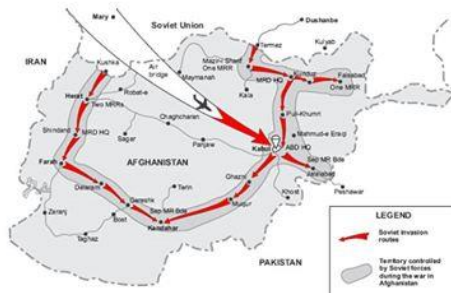
مقدمه



تصویر جنبه تزئینی دارد

درست در شب کرسمس سال 1979، استخبارات ایالات متحده گزارش هائی را دریافت کرد مبنی بر اینکه انتقالات هوائی سنگین شوروی در درون و پیرامون افغانستان در دست اجرا بود. اساساً کشف شده بود که اکثریت پروازها از بخش های غربی اتحاد جماهیر شوروی به پایگاه های هوائی در مناطق هم مرز با افغانستان صورت می گرفتند، با در نظر داشت سهمی کوچکتری از آنها که همچنان به شهرهای مهم در افغانستان منتقل می شدند. با اینکه، تا به صبح دیگر تعداد پروازها به افغانستان بطور ناگهانی آغازیه ازدیاد نموده، به چیزی در حدود 250-300 پرواز در 72 ساعات آینده رسید. این پروازها آنچه را که تصویری شد 5- یا 6 گردان هوائی شوروی باشند را (در افغانستان) مستقر کردند.

6 جدی 1358 اشغال افغانستان بوسیله قشون سرخ
سرایت کشتار قتل از دیوار های زندانها به شهر ها و دهات



همه تصاویر جنبه ی تزئینی دارند و مربوط به اصل سند نمی شوند.

تا به صبح 28 دسمبر، این نیروهای نظامی شوروی، با همراهی عساکر بیشتری که قبلاً در هفته های پیشین به افغانستان وارد شده بودند، کنترل شهر کابل، پای تخت و سایر شهرهای مهم و مقاطع ترانسپورتی را در دست گرفتند. آنها حکومت موجود را نابود کرده، رهبرش را کشته و یک رژیم وکالتی(عوضی) ای را برقرار کردند که مسکو سپس آن را به حیث

سرپوشی برای ارسال "درخواست کمک" در شکل دو فرقه ی زمینی رزمی با 25000 سرباز استفاده کرد. وقتی که "درخواست" ارایه شد این عساکر از قبل در حال ورود به افغانستان بودند.



مرگ آوران ساعتی قبل از پورتن فانجان در صبح بعد از پورتن بیروز اما در بندل مرگ چهار همکار

مقامات سیاسی ایالات متحده، به شمول رئیس جمهور جیمی کارتر، تقریباً همگی در مورد این اقدام شوروی- بخصوص در مورد میزان و هدف آن- ابراز غافلگیری کردند. بطور صریح و روشن بر (پیامد) کوچک دور از مدنظر این اقدام انگشت گذاشته شد، اما تعداد زیاد ابراز نظر کنندگان واضح ساختند که آنها غافلگیری را به حیث یک پیامد ضعف و ناتوانی هشدار استخباراتی تلقی می کنند. بعضی مقامات استخباراتی این را به چالش کشیده، خاطرنشان می سازند که آماده سازی نیروهای شوروی که در اشغال بکار برده شدند توسط آژانس استخباراتی ایالات متحده (CIA) و آژانس استخباراتی دفاعی (DIA) در نشریات رایج استخباراتی در ماه های گذشته تعریف و تشریح شده بودند، و اینکه یک اطلاعیه میان سازمانی " یاد داشت آماده باش" پنج روز قبل از آغاز انتقالات هوایی منتشر شده بود. این استدلال ها اثر کمی داشتند. گزارشات اخیر استخباراتی راجع به فعالیت های واحدهای نظامی شوروی با هشدارهایی توأم نبودند که این فعالیت (ها) شاید نشان دهنده ی مقصد مسکو به راه اندازی یک دخالت مهمی نظامی بوده باشند. همچنان آشکار بود که در زمانی که یاد داشت آماده باش به تاریخ 19 دسمبر صادر شد مداخله ی نظامی قبلاً آغاز شده بود. (یعنی غافلگیری در غافلگیری.خ)

یکی از نشانه هائی که به این کار به چشم یک شکست استخباراتی دیده میشد عبارت از یک دعوت شورای امنیت ملی (NSC)- صادر شده در حدود ماه هائی در بعد از اشغال شوروی- بود، برای مطالعه ی پیامد های منطقی تجربه افغانستان؛ با استفاده از آن تجربه به حیث معرف (الزام) ظرفیت استخباراتی برای آگاه کردن اعمال نظامی شوروی در نقاط دیگر، به شمول یک حمله بر ناتو. حتی یک تجویزی پرده عبارت بود از شامل ساختن مواردی لست شده در مطالعه اینکه مدیر استخبارات مرکزی (DCI) در سال 1983 برای تهیه آن مامور شده بود، یعنی: " راجع به ارزشمندی قضاوت های استخبارات مقدم بر شکست های تاریخی مهم در طی کم و بیش بیست سال گذشته"¹

این تک نگاشت (مونوگراف)- بصورت نا طبقه بندی شده که می تواند در گردهم آئی های متنوع برای مطالعه و ارزیابی بکار برده شود- سعی می نماید آن چه را که یک عمل کرد استخباراتی (ناکام.خ) بود که منجر به "شکست" شد را به تفصیل به بررسی بگیرد. این پروژه به حیث کمکی در مساعی جاری برای بهبود عملکردهای آینده از طریق رویارونی با ریشه های عوامل در معضلات گذشته روی دست گرفته شد. این تک نگاشت، تا حدود ممکن از روی اسناد نا طبقه بندی شده، گاه شمار استخباراتی آن زمان را بازسازی می نماید- کدام معلومات که از همه منابع بدست آمده بودند، چه وقت بدست آمده بودند، چطور تعبیر و تفسیر شدند، و به چه ترتیب این معلومات به مقامات پالیسی ساز ایالات متحده ارایه شدند. هدف اصلی این تک نگاشت عبارت است تا آشکار گرداند که (مقامات) چه طور به این نتیجه رسیدند (بهوش آمدند) که معلومات استخباراتی به ترتیبی تعبیر و تفسیر و توضیح شوند که از اشغال در حال وقوع یک غافلگیری درست کردند.

در این بازسازی تصویر استخباراتی به طوریکه در زمانش ترسیم شده بود با معلوماتی مقایسه می شوند که اکنون از آرشیو های شوروی راجع به آمادگی های نظامی ای که در عمل بکار گرفته شدند بدست آمده اند- مانند اینکه کدام واحدها برای عملیات انتخاب شدند و چه وقت به آنها برای آغاز عملیات هدایت داده شد. این جزء مطالعه همچنان تعبیرات

وتفسیرهای جامعه استخباراتی ایالات متحده از اجراءات بالقوه ی شوروی با دست کم قسمتی از معلومات در دسترس فعلی راجع به تعمق ها و کنکاش ها وگفتمان هائی که فرایند تصمیم گیری مسکو انجام گرفتند را مقایسه می نماید.

به حیث یک پس زمینه برای همه این ها، تک نگاشت با یک تشریح خلص تغییرتدریجی(فرگشت) چشم اندازسیاسی- نظامی ای آغاز می شود که افغانستان در زمان تصاحب قدرت ازسوی کمونیستها دراین کشوردرماه اپریل 1978 درآن قرار داشت.

شکل دهی چشم انداز سیاسی- نظامی²

درجولای 1973، سردارمحمد داوود، صدراعظم سابق افغانستان، با حمایت افسران تعلیم دیده درشوروی ویک جناح سیاسی کمونیست افغان پرورش شده ازسوی مسکو کنترل حکومت را در دست گرفت. این کار درانکشافات افغانستان، این کشور میدان جنگ سرد، همچون یک پیوندمحوری ثابت گردید. مقامات ایالات متحده نقش اصلی ایفا شده توسط جناحهای نظامی و سیاسی طرفدار مسکو را همچون حادثه بد شگونی برای آینده بررسی کردند.³



مرحوم داوود در سالیان ریاست جمهوری اش.(این تصاویرتزیینی بوده و به اصل سند مرتبط نیستند).

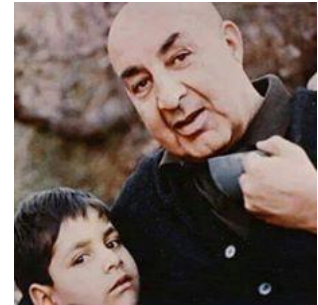
تصور می شد که داوود خودش شخصاً یک ناسیونالیست باشد، اما در دوران تصدی اخیرش به حیث صدراعظم از سپتامبر 1953 تا مارچ 1963 او روابط نزدیکی را از طریق وارد شدن درگستره یک تعداد موافقت نامه هائی راجع به کمک های اقتصادی و نظامی با مسکو برقرار کرد. روی گردانی اش به سوی شوروی در دوران تصدی اش اخیرش نه توسط ایدئولوژی که توسط سیاست تجربی و عملی برانگیخته شده بود، درمقابل با صف بندی های منطقی آن زمان - بطور مثال همکاری ایالات متحده با پاکستان و ایران، این دوحریفان مهم منطقی اش. بهرحال، سیاست گذاری هایش منجر به وابستگی مهمی به اتحاد جماهیر شوروی شده، و یک تعداد مسیرهائی را برای مسکو بخاطر تاثیر گذاری بر افسران نظامی افغانستان ویک قسمت از طبقه تحصیل کرده افغان بازکرد.

جناح نظامی ایکه از تصرف قدرت از سوی داوود حمایت کرد بارآمده درنتیجه موافقت نامه نیمه سال 1955 با مسکو بود برای ارایه کریدت طولی المدت، باربج نازل غرض خریداری سلاح ومهمات شوروی. این موافقت نامه همچنان حاوی استقرارگروههای کلانی مستشاران نظامی شوروی درافغانستان و آموزش افسران نظامی افغان دراتحاد شوروی می شد. بالا گرفتن تنش باپاکستان، دست کم تاحدودی که (مربوط به) اعمال داوود میشوند، برطرفی او را به حیث صدراعظم در1963 ناگزیرساخت. تا به 1973، یک چهارم یا یک سوم افسران برحال وظیفه درارتش افغان در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند.⁴

گروپ دیگری که ازتصاحب قدرت ازسوی داوود حمایت کرد، یکی ازدو جناحهای سیاسی کمونیست افغان تحت حمایت مسکو بود. هریک ازآن جناحها در زیر نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان(PDPA) فعالیت می کردند. هریک جناح طرفدار ایدئولوژی راستین مارکسیستی، وپیروی ازمسکو، و دارای تصویری مبهم و نامشخص از یک افغانستان" سوسیال دموکراتیک" می بود. تفاوتهایشان عمدتاً عبارت بود ازمسائل شخصیتی(ویژگی های فردی)، پیوندهای شخصی، آرمان و آرزوهای رهبران شان بر بودن در قدرت، واستراتژی های و تاکتیک های شان برای کسب قدرت سیاسی.

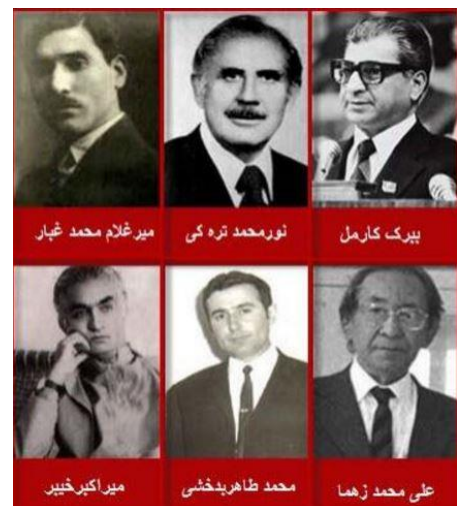
جناحی که از کودتای داوود حمایت کرد ازسوی بیرک کارمل رهبری می شد، که رویکردش عبارت بود ازحضور یافتن برای همکاری باهران مدعی ایکه قدرت ملی را در دست داشت، به امید آنکه(در آینده) قدرت را برای خودش تصاحب

کند. نورمحمد تره کی، یک ژرنالیست، و شخص دوم مقتدر در رهبری اش، حفیظ الله امین، جناح دیگر را رهبری می کردند. رویکرد شان به سمت اپوزیسیون آشکار با دم و دستگاه حاکم بیشتر میلان داشت. شوروی ها جناح کارمل را همچون رعایت کنندگان نزدیک خط فکری خود میدیدند، وگروه تره کی - امین را تدریجاً تا به حد زیان بارتلقى می کردند. اختلاف و ناهم اندیشی میان دو جناح نقش مهمی را در سیاست گذاری های شوروی در مورد افغانستان و در نهایت در دخالت نظامی شوروی در دسامبر 1979 بازی کردند.⁵



مرحوم داوود خان احتمالاً با یکی از نواسه هایش.

هریک از این جناح ها همچون سلول های دگراندیش جداگانه و زیر زمینی در دوران تصدی پیشین داوود بحیث صدراعظم رشد کردند. بعد از آنکه ظاهرشاه، سلطان حاکم افغان، داوود را از سمت صدارت عزل و قانون اساسی جدید را توشیح کرد، آنها برای تشکیل آنچه که به ازکار درآمدن یک حزب کمونیست واحد نسبتاً کمر عمر در جنوری 1965 شد، دورهم جمع شدند. این (پیش نویس) قانون اساسی سیستم حکومتداری پارلمانی را برقرار کرد (به رغم بعضی ابهامات در مورد تقسیم قدرت میان سلطان و پارلمان) و به تشکیل احزاب سیاسی اجازه داد. انتخابات برای ایجاد پارلمان جدید برای ماه سپتامبر 1965 برنامه ریزی شد.



مسکو از مدتهای مدید هردو جناحهای وابسته اش را برای کنار گذاشتن اختلافات و تشکیل یک حزب واحد تشویق می کرد. مزیت های رقابت در انتخابات پارلمانی فراهم آمدن مشوق های اضافی را در قبال داشت و، در جنوری 1965، این دو جناح برای تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) (برای مدت کوتاهی.خ) متحد شدند. هرچند، به محض پایان یافتن انتخابات پارلمانی ترک خوردگی ها به سرعت دوباره باز شدند. بیشتر بخاطر دموگرافی، زیرا یگانگی اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که (چهار) چوکی ها را در پارلمان جدید بدست آوردند از جناح کارمل بودند. این کارمنتج به تقویت تعهد هر یک جناح برای اتخاذ یک مسیر جداگانه در رسیدن به قدرت سیاسی گردید. از درون دم و دستگاه (حاکمه)، کارمل آغاز به مورد تاخت و تاز قرار دادن "ماجراجونی های چپ گرا" کرد، که واضحاً هدف گرفتن موضع گیری اپوزیسیونی تره کی بود. از بیرون (دستگاه حاکمه.خ) حامیان تره کی آغاز به اطلاق گروه کارمل به حیث "کمونیست های سلطنتی" در درون حکومت کردند.⁶

تابهار 1967، دوجناح به آن چیزی هائی تجزیه شدند، که در عمل، دو حزب بود. هریک از آن به معرفی خود به حیث حزب دموکراتیک خلق افغانستان، و فعالیت در زیرعین برنامه عمل و اساسنامه ادامه دادند. اما هر کدام دارای کمیته مرکزی خودشان بوده، و "حزب" کارمل به حیث جزئی از حکومت فعالیت میکرد، در حالیکه تره کی ژست اپوزیسیون گرفت. هریک جناح از روی نشریه جداگانه شان معروف شدند. کارملی ها به حیث "پرچم" ی (درفش سرخ) و تره کیست ها به حیث "خلق" ی (تودها).⁷

بیشتر بخاطر ناشایستگی و عدم صلاحیت و غرور بیش از حد، استراتژی کارمل برای تصاحب قدرت از طریق تبانی درون سلطنتی مشروطه نتایج دلخواه او را بار نیاورد. (بنابراین) تا به اوایل سالهای 1970 او در جستجوی اسب دیگری برای راندن به سوی قدرت بود. هر چند که، او آماده ی برگشت به یک ائتلافی با خلق (نیز) نبود. در عوض، جناح پرچم او آغاز به تدویر جلسات سری با اعضای رو به افزایش کادرهای افسران نظامی آموزش دیده در اتحاد شوروی کردند. بعضی از این افسران نظامی آغاز به گرد آمدن در حول داوود کردند، زیرا آنها او را به چشم یک رهبری قوی ناسیونالیست می دیدند. همین همدستی و همکاری بود که داوود را در جولای 1973 به قدرت رسانید.

بعد از کودتای داوود، جناح پرچم آنچه را که به یک حکومت ائتلافی ارتقا یافت با داوود تشکیل داد. کارمل و معدودی از همکاران نزدیکش در حلقه داخلی داوود برده شدند، در طی آنچه که یکی از اعضای سابق حکومتش به حیث "یک تطابق با محیط برای زمان حال" توصیف کرد. تعداد زیادی از موقعیت های وزارتی- بخصوص در وزارت های داخله، معارف و اطلاعات و فرهنگ - به اعضای جناح پرچم داده شدند. در عین زمان، جناح خلق از حمایت داوود خودداری کرده، تصاحب قدرت از سوی او را به حیث کودتای قصری (سلطنتی.خ) در درون رژیم می تلقی کردند که خلق از قبل در اپوزیسیون با اقرار داشته، و سهم گیری پرچم را در حکومت داوود همچون یک معامله تلقی کرد.⁸

رهبران پرچم بعداً مدعی شدند که آنها بودند که داوود را برای گرفتن حکومت تشویق کردند، اما واضح بود که او (داوود) از آنها بهره کشی میکرد درست به همان مقداری آنها از او استفاده میکردند. برای داوود، کمونیست ها و افسران نظامی تعلیم دیده در شوروی نیروهای فوری و مصلحت آمیزی را برای تصرف قدرت ارایه میکردند. کارمل به حمایتش از داوود به حیث یک شیوه ای برای جای دادن مجدد خودش در حلقه قدرت سیاسی دیده، امید وار بود که مآلاً برنده باشد. شاهدان آگاه می گفتند کارمل سعی داشت تا داوود را "استنادی بسازد که او بتواند از روی آن برای آتش کردن تفنگی به منظور گشایش (مرحله دیگری) از انقلاب استفاده نماید".⁹

ادامه دارد.....(یار زنده صحبت باقی)